

بسم الله الرحمن الرحيم

## انتخاب سخت در شروع جنگهای آخرالزمانی

خب به هر جهت جنگهای آخرالزمانی شروع شد. این وعده الهی بود باید انجام می شد. به گونه ای این اتفاق، اتفاق بایندی بود که خلاصه «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ». مثل جنگ بدر که «وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ». اگر خواستید تباعد بکنید و می خواستید قرار بگذارید که کسی نمی جنگید، ولی خدا این امتحان ها و شرایط به وجود میارود که آن حق احقاق بشود و بالا بیاید و همه در این فرایند آزمایشاتشان را پس بدهند. ریزش ها باید قطعاً انجام بشود. خالص سازی باید انجام بشود. در جاهای دیگر توضیحاتش مفصل رفته است که قسمت پایانی قسمت های پر ریزش است. باید خودمان و دیگران را حفظ بکنیم بر مبنایی که از این دستگاه خارج نشویم. البته درست است که این اتفاق دارد می افتد، ولی ما باید وظیفه خودمان را انجام بدهیم. یعنی از وظیفه خودمان کوتاهی نکنیم.

صفحه ۵۲۹ را بیاورید. به ما گفتند که این انتخاب سخت چیست که اتفاق می افتد؟ اتفاقی است که افتاده است. این همان انتخاب سخت است و همین جور انتخاب های سخت تر که شما در موضعی قرار می گیرید که اگر نخواهید مبارزه جدی بکنید و بخواهید یک جواری زیر زیرکی کار را از آب در بیارید، خدا نمی گذارد این اتفاق بیفتد. شما را در معرض یک انتخاب های سخت تر قرار می دهد که باید آن انتخاب را حل بکنید و آن مسئله جدید رو حل بکنید. شما رو در تپه ای قرار میدهد، در سرگردانی قرار میدهد که آن مسئله را باید حل بکنید. مسائل سخت تر حل بکنیم. الان فرقی نمی کند آقا سید خورده باشد یا نخورده باشد. این فرق چندانی نمی کند. اگرچه دعا می کنیم که انشا الله خدا ایشان را به سلامت بدارد. ولی سوال تا قبل از این، این بود که خلاصه می زنند یا نمی زنند؟ سوال الان این است که خورده است یا نخورده است؟ همان تغییر پارادایم ها در معادلات نظامی و در معادلات جهانی. سوال بعدی هم معلوم است چه خواهد بود. از این به بعد سوال بعدی این است که پاستور را می زنند یا نمی زنند؟ این سوال بعدی ماست. و بستگی دارد که ما چه واکنشی نشون بدهیم. طبیعتاً جواب آن سوال را خواهیم داد.

## پیشروی دشمن، نتیجه فرستادن پالس ترس

این را هم بدانید به جهت نظامی زدن حاج قاسم، سید حسن نصرالله و اینها از جهت نظامی کاری ندارد. کسی که لایو می رود برای سخنرانی، سیگنال هایی که کلا تولید میشود جهت ردیابی و ردگیری موقوف و موضع جدید طرف کلا قابل تشخیص است. آن چیزی که تا حالا سید را نمی زدند، به خاطر پرونده ای بوده که نبوده است. یعنی هزینه بالایی بوده که داشته است و الان متأسفانه هزینه اش پایین آمده است و پالس هایی که به خصوص مسئولین ما دارند میدهند، دارند هزینه رو پایین نشان میدهند که خود نشان دادن این که یک هزینه ای بالاست یا پایین است، حالا در همین نامه دوازده من یک چیزی را خدمتان عرض می کنم.

سر حاج قاسم هم همین را من عرض کردم، در تلویزیون عرض کردم. حاج قاسم زدن کلا کاری نداشت، خودش هم می دانست کاری ندارد و خودش می گفت منو نمی زنند به دلیل این که هزینه هم بالاست. وگرنه زدن حاج قاسم کاری نداشت. دو متری عماد مغنیه بود وقتی که خورد عماد و کاری نداشت زدنش. منتهای مراتب سخت است، هزینه اش بالا بود. آن موقعی که احساس کردند که هزینه اش پایین است آن موقع زدند. الان هم زدن سید کاری نداشت. احساس میکردند هزینه اش بالاست نمی زنند. حالا وقتی که همه پالس دادند که هزینه اش پایین است، خب زدند. اتفاق بعدی هم همین جواری می افتد. یعنی خیلی چیز عجیبی نیست. این همان انتخاب سخت است که ما عرض میکنیم. بعضیها نمی دانم حماقت را نصابش را دارند جابجا میکنند. می گویند ما در تله جنگ نمیرویم. این خودش جنگ است. بحث تله جنگ نیست که دیگر اینکه. اسم این را نمی گویند تله جنگ، این خود جنگ است.

## توصیه های امیرالمومنین به معقل در میدان جنگ

ببینید (در نهج البلاغه) یک نامه ای هست به معقل، معقل ابن قیس در سپاه امیرالمومنین آن سرلشکر و پیش قراول سپاهی است که قرار است بروند شام. یک دستورات خیلی جالبی وجود دارد به جهت تاکتیک های نظامی و لزوم احتیاط های نظامی و اینها. دارند می روند کجا؟ در دل دشمن هم دارند می روند. وقتی دارند می روند شام، دارند در دل دشمن می روند.

این بند یازده که آخر این (نامه) محسوب میشود صفحه ۵۲۹، این جا دارد که «فَإِذَا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَفَقِّفْ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَطًّا» وقتی که دشمن را دیدی یعنی ملاقات و روبرو با دشمن شدی، من در آن کلیپ هم عرض کردم جریان ما اولین جنگی که صورت می گیرد مسئله فتح مکه است و رفتن به سمت حدیبیه. وگرنه تا قبلش ما جنگ نداشتیم در تاریخ اسلام. ما دفاع داشتیم. جنگ احزاب، جنگ احد، جنگ بدر، جنگ نبودند اینها، اینها در حقیقت دفاع هایی بوده است که داشته اسلام از خودش میکرد. آن جایی که حمله کرده، آن جایبست که رسیده به جریان بیعت رضوان و اینها و بعدش ماجرای فتح مکه.

دارند می روند در دل دشمن «فَإِذَا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَجُودًا مِّنْ أَوْسَابِكِ وَسَطًا» دشمن را دیدی خودت را در وسط لشکر، آن وسط کاملا محور لشکر این جوری خودت را نگه دار. «وَلَا تَدْنُ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوًّا مِّنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ» خب اینها بحثشان این بوده است که فعلا معاویه را به بیعت دعوت بکنند. می گویند یک جوری نزدیک نشو که انگار آتش جنگ را تو می خواهی روشن کنی. ولی از این طرفش «وَلَا تَبَاعَدْ عَنْهُمْ تَبَاعَدًا مِّنْ يَّهَابِ الْبَأْسِ حَتَّىٰ تَأْتِيكَ أَهْرِي» انقدر هم دور نایست که (انگار) این پالس را داری میدهی که می ترسی، ترسیدی. ببینید خود اینکه من ترسیدم یا نترسیدم یک مقوله ای است، این که من چه پالسی را دارم می دهم، چه دارم به دشمن خودم می گویم یک بحث دیگری است. ممکن است دشمن، حتی دشمن نه خودی، دیگر فهمش این نباشد که تو داری تدبیر می کنی، فهمش این باشد که ترسیدی دیگر. این مهم است که شما چه پالسی داری می دهی. می گوید یک جوری هم دور نایست که (انگار) این پیام را به دشمن داری می دهی که من ترسیدم.

خب این چیزی که آقای عراقچی می گوید، آن چیزی که پزشک‌های میگوید، اینها دارند می گویند، این جز پالس ترس چیز دیگری در آن هست؟ خب معلوم است باید این کار را بکنند. اساسا اتفاق عجیب و غریبی نیست. مهیب هست ولی عجیب نیست این اتفاقی که افتاده است. خلاصه این را جدی بدانیم «وَلَا تَبَاعَدْ عَنْهُمْ تَبَاعَدًا مِّنْ يَّهَابِ الْبَأْسِ». شبیه کسانی عمل نکن که انقد دور بایستی که انگار از جنگ می ترسی. این یک نکته در این نامه.

### دیدبانی، مهمترین جایگاه در میدان جنگ

اما یک بخشی هست صفحه ۵۲۸، یک نامه یازده ای هست که باز به سپاه خودشان دستورات نظامی که میدهند، مدل فتون نظامی این ها رو می گویند. در یک بخشی هست که به درد ما می خورد. ببینید ما که الان نمی توانیم برویم بجنگیم. یعنی الان ما چکار بکنیم؟ حضرت می گویند مهم ترین کار جنگ، دیدبانی جنگ است. لشکر آرپی جی می گیرد دستش ولی دیده بان دورین می گیرد دستش و مهم ترین بخش لشکر دیدبانی آن است. آن بخشی که از من و تو طلبه و دانشجو بر میاید دیدبانی است. دیدبان باید یک نقطه بالایی بایستد، اولاد درست صحنه را ببیند و درست تحلیل بکند صحنه را. نیروی خودی دارد چه کار می کند، نیروی دشمن دارد چه کار می کند. صحنه بین المللی چیست؟ این را درست دیدبانی کند و گزارش کند. نه فقط تازه دشمن را تحلیل کند، دوست را تحلیل کند، داخلی را تحلیل بکند.

بعضیها تصورشان این است که وسط جنگ حرف تفرقه برانگیز زن. این صد درصد غلط است. شما ترند بحث های قرآنی را نگاه بکنید. در هر جایی، هر جا یعنی هرجا، سوره بقره را ببینید، سوره آل عمران را ببینید، توبه را ببینید، انفال را ببینید، محمد را ببینید، فتح را ببینید، همه سوری که به بحث جنگ است، بر می گردند روی دشمن داخلی و منافق داخلی و نفوذ داخلی بحث می کنند، بیش از اینکه روی طرف مقابل بحث بکنند. بیش از اینکه اون جا را بحث بکنند نفوذ داخلی رو بحث میکنند. این است که شما اگر دیدبان هستید، درست صحنه رو ببینید که دشمن دارد چه کار می کند، طرف خودی دارد چکار می کند را درست تحلیل کنید. نه اینکه به بهانه اینکه نکنند یکهو تفرقه بشود (بحث نکنید).

خب اگر این بحث بود خود آقا بحث نفوذ را این موقع، بعد از مدت ها مجدد مطرح نمی کردند. حتما یک اتفاقی دارد می افتد دیگر. وگرنه هیچ عاقلی تذکری نمیدهد. مثلا من الان بگویم آقا دارد سیل میاید، میگوید آقا کو سیل اصلا؟ اگر بحث نفوذ، پرچم نفوذ، بالا بردن پرچم نفوذ را حضرت آقا مطرح می کند، لابد یک اتفاق دارد می افتد و این جنگ ها بیش از اینکه شیطان بیرونی سرش موثر باشد، شیطان های درونی موثر است. چه در جهاد اکبرش باشد و جهاد نفسش همین است، در جهاد اصغر و در صحنه های نظامی هم همین است.

قرآن هم دقیقا همین را می گوید. مهم ترین تحلیل منافقین را می گذارد در همین جنگ با دشمنان خارجی، آنجا تحلیل منافقین داخلی می کند که اینها چکار می کنند، بطانه اند، ولیچه اند، اینها حرفشان این است. به جای اینکه مرجفونند، معوقینند، گروه گروه و کرور کرور آدم مطرح میکنند که اینها دنبال این هستند که با یک نظام کارشناسی جنگ را عقب بیاندازند سوره محمد را ببینید. با یک نظام کارشناسی علمی یک عده میخوانند جنگ را عقب بیاندازند، ترسشان را تئوریزه می کنند. اینها چیزهایی است که در حقیقت قرآن هست. لذا از تحلیل دشمن داخلی، دشمن داخلی هم منظورم آقای پزشک‌های نیست، یک سیستمی است که دارد در حقیقت نفوذ را دارد جدی رقم می زند در کشور و می بینید بلندگوی داخلی همان جریانی است که «الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» شیطان می ترساند دوستان خودش را، کسانی که با او رابطه دارند، اینها را می ترساند و اینها می بینند که در شورای عالی امنیت ملی و چه و چه و فلان همینها نشسته اند و همینها دارند تصمیم میگیرند.

دیده بانی فشار به مسئولین، این هم به حرفی است که من بارها عرض کردم اینهایی که می گویند کار دست آقاست، این کاملا حرف اشتباهی است. این را بدانید در بحث ریون، ریانیان حواریون این بحثها را مفصل در قرآن ببینید. بستگی دارد شما چه می دهید دست آن رهبر، پتک میدهید سنگ می شکنند، اره موی بدید معرق کاری میکند. پس مهم است شما چه هستید، چه هستید، چه میدید دست آن رهبر. این جوری نیست. ولی، ولی نه آقا باشد خدا حفظش کند، علی هم که باشد او همین جوری است. بستگی دارد چه کسی است. ابن عباس است

یکجوری، مالک اشتر باشد یک جوری، محمد این ابی بکر که یکجور دیگر است. حالا انشاءالله در این چیزها نامه ها را بخوانید، نامه هر کسی به اندازه قد و قواره اوست. قد و قواره که کوتاه است همینی هسن که هست، علی هم باشد همین کار می کند. چه باشد حضرت آقا. همه همین کار را میکنند.

این کوتاهی قدها، که نیامده ایم خودمان را بلند قد بکنیم، دیدبان بکنیم، بر فراز نگه داریم. خودمان را به تعبیر امیرالمومنین که می گویند دیدبان باید برود روی نقطه بالاتر نگاه بکند صحنه را و این ها، و مهم ترین بخش لشکر دیدبانی است. دیدبان است که می تواند لشکر مقابل رو توضیح بدهد، لشکر خودی را هم توضیح بدهد دقیق که آرایش لشکر خودی این جوری است.

من همین تکه را می خوانم که دارد که «وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ وَ مَنَاصِبِ الْهَضَابِ» می گویند که دیدبان های رقبایی بگذارید بر فراز قله ها، یعنی روی نقطه بلند. «وَ مَنَاصِبِ الْهَضَابِ» روی تپه های با ارتفاع بلند و کوتاه آدم بگذارید دیدبان بگذارید «لِيَلْأَيَاتِيكُمْ أَلْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ» که دشمن از چپ و راست و از مکان های مخافت و امن به شما حمله نکند. «وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدَّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ وَ عُيُونَ الْمُقَدَّمَةِ ظَلَايِعُهُمْ» تا بدانید که مقدمه قوم، پیش فراول قوم عیون آن هستند. شما فکر نکن کسی که آن جاست در خط اول مبارزه است و تویی که اینجایی در خط پشتی مبارزه ای. این حرفهای اشتباهی است وگرنه همه باید خودمان را برسانیم به خط اول. خط اول جنگ آن جا نیست، اینجاست. دقت کنید. خط اول جنگ آن جا نیست اینجاست. آن جنگ فیزیکی نظامی آن جاست. این که شما چه طوفان هایی می توانید به جهت تبیین راه بیندازید اینجاست، آن جا نیست. «وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدَّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ وَ عُيُونَ الْمُقَدَّمَةِ ظَلَايِعُهُمْ» این طلایه داران سپاه اینها مقدمند. اینها این عیون «عُيُونَ الْمُقَدَّمَةِ ظَلَايِعُهُمْ».

«وَإِيَّاكُمْ وَ التَّفَرُّقَ فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَأَنْزِلُوا جَمِيعاً وَ إِذَا اِرْتَحَلْتُمْ فَأَرْتَحِلُوا جَمِيعاً وَ إِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً» وقتی شب شد این دور چینی نیزه ها را بکنید برای خودتان «وَ لَا تَدُوقُوا النَّوْمَ» خوابید «إِلَّا عِزَّاراً أَوْ مَضْمَضَةً» جز اندازه یک قرقره. چه جوری قرقره می کنند؟ به این اندازه. نمی خورند فقط گلو تر می کنند. خوابید، مراقبت بکنید، شما اگر طلایه قومید و عیون قومید و جهاد تبیین که مهم ترین بخش یک عملیات محسوب می شود اگه شما ببید، الان وقت خوابیدن و خوردن و خلاصه شکم بارگی و اینا نیست. الان وقت خوابیدن و اندازه مزمزه ای و اندازه قرقره ای. کسی باید چشمانش را تیز بکند، صحنه را خوب ببیند. لزومی ندارد آرپی جی بگیریم ما دستمان. همان دوربین را دستمان بگیریم خیلی خیلی مهم است. خیلی از همه کارها این کار مهم تر است.